

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشته از : نعیم سلیمی - کابل / افغانستان
۲۴ اکتوبر ۲۰۲۰



نعیم سلیمی

از استبداد عریان تا حکمروائی پنهان سرگذشت پرده اسرار قانون

به طور فشرده :

"درین جستار اندک سعی به عمل می آید تا داستان " قانون " و " دولت " که هر دو لازم و ملزوم یک دیگر اند از آوان پیدایش آنها به مثابه ابزار های سرکوب و استبداد که از استثمار و بهره کشی برهنه بدون هیچ گونه ملاحظاتی از زمان ساختار های برده داری و نظام های فیودالی ملوک الطوائفی تا پیدایش و ظهور نظام سرمایه داری در تاریخ با پوشش به ظاهر طلائی قانون که در بطن آن زهر کشنده استبداد نهفته است برجسته گردد ".
بیشتر بخوانید

غالباً وقتی از قانون ، حاکمیت قانون و قانون اساسی در میان حلقات روشنفکری صحبت به عمل می آید دیده می شود که یک نوع سطحی گرایی آفاقی بدون کاوش در ماهیت اساسی مسأله با یک تصور ظاهراً پر زرق و برق طلائی از قانون به مثابه یک چتر و پرده اسرار آمیز آسمانی ازلی که مافوق همه ساختار های اجتماعی قرار داشته و عمل می کند که گویا نور حمایت و پوشش خود را بالای همگان یکسان می تابد و شاه و گدا ، توانا و بینوا و دارا و نادار همه در پرتو آن از تساوی یکسان و برابر حقوقی برخوردار اند در بیشترین موارد آن سلطه دارد که کاملاً بازتاب دهنده یکنوع بینش غیر واقعبینانه و تخیلی ، می باشد . به عبارت دیگر تساوی حقوق ، آزادی و برابری و قانون به مثابه حافظ و پاسداری کننده این ارزشها به جال عنکبوت و سرابی می مانند که هر چه به سوی آنها تقرب صورت گیرد ، فاصله ها بیشتر طولانی می شوند و بالاخره مجرمین و جنایتکاران بزرگ از جال ظریف آن چون سوزن عبور نموده و پشه های ناتوان و ضعیف البنیه در بند آن به اسارت گرفته می شوند .

علاوه بر تذکار فوق لازم به یاد آوری است این که بحران‌ات برخاسته از قوانین اساسی در انگلستان ، ایالات متحده امریکا ، اسپانیا ، پولیند ، برازیل ، بالاخره افغانستان و غیره کشور ها ، پر ابلم های متعددی را پیش پای حلقهات حاکم قدرت و حتی مردم عادی جامعه قرار می دهد که در بیشترین حالت آن دولت و خود قوانین اساسی به طور عمدی در پرده اسرار پوشانیده شده و چنین وانمود می گردد که دموکراسی های پارلمانی و حاکمیت قانون به مثابه ایده های جاودان و تغییر ناپذیری که گویا در ملکوت کائنات تنیده شده باشد ، تصور می گردد، که چنین نیست .

برای روشن شدن موضوع باید یاد آور شوم این که قوانین اساسی در حقیقت امر عبارت است از فتح و ظفر انقلابات سرمایه داری در برابر نظم کهنه فیودالی در تاریخ بوده اند که اشکال و محتوای آنها مستقیماً از یک سیستم اقتصادی مبتنی بر تولید کالا از لحاظ اقتصادی نشأت می نماید؛ ولی بیان چنین مطالبی بدین مفهوم نیست که ما نقش تضمینات برخاسته از قوانین اساسی را برای طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و متحدین آنها جهت غلبه بر حاکمیت کارفرمایان به منظور دست یازیدن به عدالت اجتماعی و اعمار جامعه مبتنی بر تعاون و همکاری ، نادیده بگیریم.

قانون اساسی چیست ؟

به صورت کل قانون اساسی عبارت از مجموعه مقررات و دستاویزی اند که حسب آن زندگی مردم اداره می گردد . قوانین اساسی روابط میان شهروندان و دولت های ملی را از یکطرف و از جانب دیگر رابطه میان پرزه ها و اجزای مختلف ماشین دولتی را ، تنظیم می نماید .

مقررات و دستاویزی مبنی بر این که چگونه دولت ها و جوامع انسانی عمل نمایند و زندگی خود را تنظیم کنند حرف تازه ای نیست ؛ چنین مقررات دست کم از یک سابقه ۵۰۰۰ ساله در تاریخ بشر برخوردار می باشد . ولی آنچه که امروز حایز اهمیت است این که وقتی سخن از قانون اساسی و حقوق اساسی ناشی از آن به میان می آید بیشتر منظور جامعه اکادمیک و حقوقدانان و اهل سیاست عبارت است از وسیع ترین و اساسی ترین دیدگاه ها و پرنسپ های لیبرال به ظاهر منصفانه مبتنی بر مساوات و عدالت است که توسط میکانیزم های قانونی تعریف و معین می شود که به نام حاکمیت قانون مسمی می گردد .

قانون اساسی در حقیقت امر به یک خبازه حقوقی می ماند که دولت بالای آن استناد پیدا می نماید ؛ این خبازه فعالیت های ماشین دولتی را محدود ساخته و آن را سوق و جهت می دهد . برای درک درست تر از محتوای قانون اساسی ما باید شناخت روشنی از پدیده ای به نام دولت داشته باشیم و بدانیم که دولت چگونه به وجود آمده و چرا این خبازه و یا شبکه قانونی برای نگهداشت آن ضرورت وجودی پیدا می نماید ؟

درین جستار اندک سعی به عمل میاید تا داستان " قانون " و " دولت " که هر دو لازم و ملزوم یکدیگر اند از آوان پیدایش آنها به مثابه ابزار های سرکوب و استبداد که از استثمار و بهره کشی برهنه بدون هیچ گونه ملحوظاتی از زمان ساختار های برده داری و نظام های فیودالی ملوک الطوائفی تا پیدایش و ظهور نظام سرمایه داری در تاریخ با پوشش به ظاهر طلایی قانون که در بطن آن زهر کشنده استبداد نهفته است بر جسته گردد .

حال این مطلب را به کاوش می گیریم که چنین نماد و یا پدیده حقوقی سیاسی به نام قانون در گذشته های طولانی دوران های پائینی فرهنگ های ماقبل تاریخ که هزاران سال را در بر گرفته است و به قول فریدریک انگلس (۱۸۲۹ / ۱۸۹۵) فیلسوف المانی و همکار و یاور نزدیک کارل مارکس که در کتاب ماندگارش زیر نام " منشا خانواده ، مالکیت خصوصی و دولت " آن را مرحله " شیرخوارگی " تاریخ بشر می داند ، وجود داشت و یا خیر ؟ ؛ و قبل از این که به ریشه های تاریخی بیشتر مسأله بپردازیم لازم می افتد تا اشارات اندکی را در مورد دولت و قانون داشته باشیم .

به نظر من هیچ گونه رمز و رازی پنهانی در مورد این هردو پدیده وجود ندارد. دولت در آخرین تحلیل یک سلاحی است به دست طبقه حاکم قدرت در یک جامعه که در مبارزه طبقاتی برای سرکوب و یا لا اقل عقب زدن مخالفان شان مورد استفاده قرار می گیرد؛ تعلق و ابداع چنین نظریه ای را نباید صرفاً مارکسیستی تلقی نمود؛ افلاطون لا اقل چهار صد سال قبل از میلاد این مطلب را در یکی از آثارش به نام "جمهوریت" بازتاب داده است: "دموکراسی بعد از پیروزی فقراء بر دشمنان آنها فزونی می گیرد؛ بعضی از آنها (دشمنان) را به هلاکت می رسانند؛ قسمت دیگری را تبعید می نمایند و فقط بعد از آن است که دفاتر سیاسی و مکلفیت ها را با بقیه جمعیت در میان می گذارند؛ و در این رژیم (دموکراسی - منتقد) کرسی ها و دفاتر عامه غالباً بر اساس قرعه تعیین می گردند" (دایره العمارف ویکی پدیا؛ Plato, Republic viii, 557 a).

اگر به استشاره های افلاطون در بالا دقت بکنیم؛ دیده می شود که وی از یکنوع برخورد دیکتاتوری در ساختار حکومتی / دولتی در چوکات دموکراسی که دارای کرکتر دوگانه که از یکسو سرکوب کننده بوده، ولی از جانب دیگر مساوی به استبداد نیست اشاره می کند و همچنان او در این برخورد از عبوری بودن و انتقالی بودن این نوع برخورد در مورد دیکتاتوری به طور موقت بدون تذکار چوکات زمانی مشخص سخن به میان می آورد. به همین لحاظ بود که یکتن از فعالان سوسیالیست امریکائی به نام هال درپیر که دارای آثار فراوانی در مورد تاریخ و افکار سیاسی کارل مارکس می باشد این مطلب را در کتابش زیر نام "دیکتاتوری پرولتاریا"، از مارکس تا لنین "منتشره مطبوعه بازنگری ماهوار، سال ۱۹۸۷، در چپتر اول کتاب دیکتاتوری پرولتاریا نزد مارکس و انگلس چنین می نویسد: "کلمه دیکتاتوری در تمامی زبانها (Dictature, Diktatur و غیره) با یک ریفرنسی به dictatura جمهوری روم باستان آغاز می شود که منظور از آن اشاره به یک نماد مهمی از قانون اساسی می باشد که برای بیشتر از سه قرن تداوم یافت و اثر و علامت خود را بالای تمامی افکار سیاسی به جای گذاشت. این نماد زمینه را برای تمرین اضطراری قدرت توسط شهروندان معتمد برای یک مدت زمان موقت و محدود با بیشترین حالت آن شش ماه، مهیا می نمود؛ منظور از آن حفاظت از وضعیت موجود در جمهوری بود؛ چنین درک می شد که این نماد سپری است در دفاع از جمهوری در برابر دشمنان خارجی و یا فروپاشی داخلی؛ در واقعیت توجیه چنین تمرینی در برابر عناصری بود که ما امروز آنها را شاید به "دیکتاتوری" متهم می نمایم. چنین روشی لا اقل الی زمانی کارا و مؤثر بود تا این که ژولیوس سزار دیکتاتوری جمهوری روم را با اعلان دیکتاتوری نامحدود و دوامدار به مفهوم امروزی آن از میان برداشت.

[1] (The Roman dictatura: 14-16).

قیاس مدرن دیکتاتوری روم عبارت از نماد وضع مقررات مارشال martial Law (و یا حالت محاصره state of siege) می باشد. این ابزار سه خصیصه متمایز رومی را با خود دارد: بر اساس ساختار حقوقی قانون اساسی استوار است - نه خود کامگی و استبداد؛ موقتی است و دارای محدودیت توانائی در مورد وضع قوانین می باشد. بارها دیده شده که زمینه استفاده از نماد های مقررات مارشال برای حکومت های بحرانزا و رژیم های اضطراری مهیا شده اند. برخی ها مدعی اند که اینگونه نهادها و بنیادها روی همین ملحوظ غیر دموکراتیک بوده و یا این که می توانند مانند هر چیز دیگری در یک جهت گمراه گی و کجراه گی ضد دموکراتیک مورد استفاده قرار گیرند [2] (Marshal Law, etc : 16-19). "....."

هال درپیر در آغاز سخن در چپتر اول کتابش توضیح می دهد که برای کارل مارکس و همعصران وی عبارت "دیکتاتوری پرولتاریا" که مارکس آن را در اثر ماندگارش به نام "مبارزه طبقاتی در فرانسه"، منشره اوایل مارچ ۱۹۵۰ که در آن استشاراتی به این عبارت (دیکتاتوری) داشته است از چه قرار بوده؛ او در جواب می نویسد "نکته

کلیدی که تاریخ این واژه را مشکل زای و مبهم می ساخت بدین قرار است : در اواسط قرن ۱۹ واژه کهن دیکتاتوری هنوز همان معنایی را حمل می نمود که طی قرون متمادی مروج بود؛ و با این مفهوم کلمه دیکتاتوری مترادف به استبداد، خود کامگی، مطلقیت قدرت و یا اوتوکراسی نبود و بالاتر از همه این که در جهت ضد دموکراسی تلقی نمی شد.

برای دریافت پاسخ بیشتر به این سؤال و همچنان بررسی و مرور مؤجز سیر تکاملی پیدایش قانون از یونان باستان تا دوران انقلابات صنعتی بورژوازی (قرون ۱۷ - ۱۸ میلادی) به کتاب دیگری از افلاطون به نام " قانون " سری می زنیم تا ببینیم که این مطلب درین اثر چگونه بازتاب یافته است. لازم به یاد آوری است که آثار و کتاب های فراوانی در این باره به رشته تحریر درآمده اند ؛ ولی من یکی از منابع رفرنسی انترنیتی را که کار ما را در زمینه سهولت می بخشد استفاده می نمایم که عبارت است از دایرة المعارف فلسفی آی ای پی (IEP) Plato : The Laws / Internet [https://www.iep.utm.edu/pla-laws/Encyclopsdia of](https://www.iep.utm.edu/pla-laws/Encyclopsdia%20of) می باشد که "قانون" افلاطون را با تفسیر ساده تر و با سلسله بندی متواتر چپتر ها و مباحث آن با اشاره با شماره بندی های پاراگراف های این اثر کمیاب آن را تدوین و خلاصه ساخته است ، زیرا این کتاب یکی از طویل ترین متون نوشته های افلاطون را تشکیل می دهد که در آن مباحثات گسترده ای در مورد فلسفه سیاست میان سه تن از مردان سالمند و خردمند یکی بی نام و نشان از آتن ، دیگری از شهر اسپارت و یا سپارتا Sparta به نام میگلیس Megillus و بالاخره فرد آخری از جزیره کریت Crete متعلق به یونان در مدیترانه شرقی برگزار می گردد که بسیار دلچسپ و خواندنی است . این سه مرد خردمند در واقعیت جمع شده بودند تا قانون اساسی مستعمره جدیدی را برای کریت به نام Magnesia مگنیشیا یکی از مناطق یونان تر تیب و تدوین نمایند که بر مبنای اختلاطی از اصول دموکراتیک و مستبدانه دیکتاتوری استوار باشد تا که بتواند تمامی شهروندان آن دیار را خرسند ، عقیف و پاکدامن نگهدارد .

دایرة المعارف مذکور در حاشیه جزوه سوم و یا رساله سوم این اثر (قانون) در پاراگراف الف /a/ زیر عنوان " اساس قانونگذاری " ، چنین خاطر نشان می سازد :

" شخص آتنی صحبت را در مورد مفکوره عنعنه ئی آغاز می نماید که فرهنگ را انکشاف داده و به طور متواتر به وسیله سیلابی بزرگ منهدم می گردد . او تذکار می دهد که ازین سیلاب یک فرهنگ اولیه نمایان گردید . طی این دوران زندگی بسیط و صلح آمیز بود و افراد و اشخاص از یک دیگر خوشحال و شادمان به نظر می رسیدند و منابع فراوان بودند . (678e-679a) در پهلوی فقدان هرگونه قانون رسمی ، مردم حسب سیستم سیاسی که به نام اوتوکراسی استبدادی و یا حکمرانی دودمانی نامیده می شد ، زندگی مینمودند . (680b) درین سیستم بهترین ها و کهنسالان دستور می دادند که در آن صلاحیت و یا مقام به سلسله والدین منتقل می گردید ...

سرانجام طایفه های کوچک ظهور نمودند و یکجا با هم شهرها را ایجاد کردند . وقتی که همه این ها اتفاق افتید کشمکش و نزاع آغاز گردید زیرا در آنجا مهتر های زیادی وجود داشتند که هر کدام ادعای جاه و مقام می نمودند ؛ علاوه بر آن هر طایفه با خود رسوم و عنعنات جداگانه ای را عرضه داشتند و ازین کشیدگی ها قانونگذاری قد برافراشت . (681c) افراد برگزیده شدند تا از منافع طایفه ها و عشیره های مختلف که جمعیت شهر ها را تشکیل می داد نمایندگی کنند ؛ این نمایندگان با رهبران خاصی در مورد این که کدام مقررات را به تصویب برسند صحبت نمودند . " (681c-d)

در ادامه و نتیجه گیری پایانی مطلب در این رابطه که بسیار دلچسپ و عالی است باز هم دایرة المعارف نامبرده می نویسد این که با تذکار حاشیه هائی در رابطه با قانونگذاری ، سه آموزه استخراج می گردند :

اول ؛ اینک ه شهر ها و تمدن ها یک انکشاف طبیعی می باشند . فرد آنتی مفکوره این را که شهر ها و قوانین غیر طبیعی اند، رد می کند (see 10.888e-890a, Protagoras 320d-322d, Republic 358b-359b) [اشارات ریفرنسی به جمهوریت افلاطون] .

دوم ؛ این که انسانها آنطوری که کلینياس Clinias در رساله و یا جزوه اول تصور می نماید به طور طبیعی با همدیگر در تضاد نیستند ؛ به عکس ؛ آنها حسن نیت را با یک دیگر در میان می گذارند .

سوم این که؛ یکی از نماد های ضروری قانونگذاری عبارت از سازش و یا آشتی کشمکش منافع است

(see Stalley 1983 , 71-2) .

تا اینجا حد اقل ما دیدگاه افلاطون را در مورد این که قانون به طور طبیعی و ازلی از آغاز تمدن و فرهنگ بشری وجود نداشته است ، دریافت نمودیم ؛ ضمناً به طور اشارت غیر مستقیم و تلویحی در یادداشت های فوق مرور نمودیم که دولت نیز مستثنی از همچو سر نوشتی نبوده است . برای درک مشخصتر از پیدایش دولت و قانون سری می زنییم به اثر ماندگار فوق الذکر انگلس در زمینه که واقعاً به طور واضح و جالبی پرده از اسرار دولت و قانون می بردارد .

گامی به سوی یک انقلاب سیاسی در عرصه قانونگذاری :

در کتاب "منشأ خانواده ، مالکیت خصوصی و دولت " انگلس به ظهور دولت آتن در یونان باستان اشاره نموده و خاطر نشان می سازد " تا زمانی که تولید در دولت آتن در سطح پائین آن قرار داشت ، قانون اساسی طایفه ئی مبتنی بر روابط خانوادگی و اداره قبایلی کفایت کار را می نمود . با انکشاف نیرو های مولد جهت تولید مازاد کالا طبقاتی از مردم بر اساس روابط آنها با وسایل تولید ، نی طایفه ها و یا قبایل مشخص گردیدند . آنهائی که قسمتی از طبقه حاکم مالک را تشکیل می دادند به تمرکز ثروت و قدرت در دست خویش ادامه دادند . آنها از ثروت دست داشته شان جهت تحمیل مقروضیت ، ورشکستگی و بردگی بالای طبقات پائین استفاده نموده و سلاح نوین خویش یعنی دولت را برای وضع همه این تعزیرات از طریق "قانون " به کار بردند . ظهور اساسی قدرت دولتی در آتن چیز دیگری جز تحکیم حاکمیت برهنه از جانب ثروتمندان بالای فقراء نبود . عین همین مطلب در مورد مراحل اولیه ساختار فیودالی انگلستان صدق پیدا می نماید . ساختار دولتی که بعد از تهاجم ویلیام فاتح William the Conqueror در سال ۱۰۶۶ شکل گرفت سیستمی را احتوا می نمود که پادشاه تمامی زمین ها را که برخی از آنها به نجیاء اعطا شده بودند در تصاحب داشت که آنها (نجیب زادگان) به نوبه خویش به رعایا اجازه کار را بالای قسمت های ازین اراضی در بدل معیشت رعیت بودن قایل می شدند . چنین وضعیتی به طور آشکارا توسط دسته های مسلحی که در دسترس لاردهای فیودال که توان مراقبت آنها را داشتند ، نگهداری می شدند " (مجله در دفاع از مارکسیزم ، قانون و مارکسیزم : دولت و قانون اساسی ، Ben Gliniecki ، 15 فبروری 2018) .

آنچه که در شرایط کنونی درینمورد لازم به بآوری است این است که دولت به مثابه سلطه ظالمانه و استبدادی طبقاتی به آن شکلی که در گذشته بود و من آنرا در نمونه مثال آتن توضیح دادم در زمان کنونی عمل نمی کند . در شرایط امروزی کارفرمایان سرمایه دار لشکر و سپاه خویشان را برای اداره و کنترل مالکیت های خصوصی خویش به خدمت نمی گمارند . در دنیای امروزی همه سرمایه داران مانند دیگر افراد عادی جامعه خود را مطیع حاکمیت قانون می پندارند . تفاوت شیوه حکومتداری و دولتمداری امروز با گذشته در آن است که برخلاف یونان باستان و انگلستان قرن ۱۱ حالا ما دارای نهاد ها و مقررات مکمل مربوط به قانون اساسی می باشیم که از لحاظ نظری و تیوری قدرت دولتی در آن با ایجاد بخش های جداگانه ای در داخل دولت مجزا می گردد (قوه مقننه ، قوه اجرائیه و قوه قضائیه) و یکجا با

سایر مقاولات و بیمانه‌های حقوق بشری و بسیاری از میکانیزم‌های حقوقی و سیاسی مدون، محدود و معین می‌شود که از طریق محاکم به منصفه اجراء در می‌آید. به عبارت دیگر امروز قانون و قانون اساسی از جانب حقوقدانان و اهل سیاست در تفاوت از گذشته به مثابه مرجعی که گویا ضمانت‌کننده استقلال و بیطرفی دولت باشد، قلمداد می‌گردد که در حقیقت امر یک رؤیائی بیش نیست.

سولن و یا Solon سیاستمدار و حقوقدان آتنی کسی بود که به بهره‌کشی برهنه‌های که در بالا از آن یاد آوری نمود پوشش حقوقی را با تدوین قانون اساسی جدیدی در ۵۹۴ قبل از میلادی، اعطا نمود که حسب آن قروض کمرشکن را که به مرور زمان بالای طبقات پائین جامعه انباشته شده بود، برطرف گردید؛ این قانون برخی از محافظت‌ها و حمایت‌ها را برای لایه‌های پائینی مردم که به سوی بردگی کشانیده می‌شدند در برابر طبقه حاکم اعطا نمود. در تحلیل نهائی این قانون باز هم سبب تداوم سلطه طبقه حاکم و استقرار دسپلین دولتی گردید که انگلس آن را "انقلاب سیاسی"، نامید (برای دریافت جزئیات این مطلب مراجعه شود به مبحث: "سرمایه داری و انقلابات قانون اساسی"، "بازهم همانجا در عین مجله").

به نظر این قلم انقلاب سیاسی را که سولن آتنی در جهت قانونگذاری آغاز نمود تأثیرات بسزائی را در مراحل بعدی در امضا یفرمان و سند مشهور تاریخی دیگری به نام چارتر بزرگ آزادی انگلستان (Magna Carta) از جانب جان اول پادشاه انگلستان به تاریخ ۱۵ جون ۱۲۱۵ از خود برجای گذاشت که منجر به یک چرخش بزرگ تعیین‌کننده در تاریخ قانونگذاری جهانی تلقی می‌گردد که چارتر بزرگ به نوبه خود اثراتش را بالای اعلامیه دادخواهی موسوم به Petition Right و سایر اسناد معتبر حقوق و قانونی در انگلستان و جهان به جای ماند. از لحاظ تاریخی این سند محصول جنگ‌های داخلی طولانی که بین پادشاه مذکور و اشراف و اعیان قلمرو سلطنت وی زباله کشیده بود، عرض اندام نمود که محتوای آن در برگیرنده یک سلسله اعتراضات و عقب‌نشینی‌های میان شاه و اطرافیان بود که حسب آن جان اول موافقت نمود تا صلاحیت‌هایش را در بدل اطاعت رعیت از وی، محدود نماید. این سند تاریخی جنبش‌های بزرگ مردمی را علیه قدرت‌های بزرگ دیکتاتوری در جریان جنگ داخلی در امریکا و سایر کشورها الهامبخش گردید.

مؤرخین جامعه سرمایه‌داری پیدایش این سند را محصول جدل و تلاش میان نجباء و اشراف خوب و نیکو که گویا برای حقوق و آزادی‌های انگلیس‌ها می‌رزمیدند و پادشاهان "بدو وزشت" که جهت حفظ قدرتهای دیکتاتوری در انگلستان می‌کوشیدند، تلقی می‌نمایند.

کارل مارکس برای رد بطلان چنین طرز تلقی در یکی از مقالاتش در سال ۱۸۴۲ زیر عنوان "اصلاحات کمونی" (Communal Reforms) چنین می‌نویسد: "قانون زمانی می‌تواند آیدیاال باشد که مستقل از بیان نظری و تیوریک از نیروهای فعال حیاتی به وجود آید".؛ منظور مارکس درین مورد به طور مشخص این است که چارتر آزادی خلاف ادعای اعیان و اشراف ناشی از فلسفه لیبرال نه، بلکه بیانی از نیروهای واقعی زنده و فعال عینی در مبارزه طبقاتی جامعه وقت انگلستان می‌باشد. برای مطالعه بیشتر درین مورد من توجه خوانندگان گرامی را به مضمونی جلب می‌کنم که به تاریخ ۱۲ مارچ ۲۰۱۷ در سایت فیسبوکی خود آن را به نشر رسانیده‌ام (مبحث: حاکمیت قانون در جامعه، ۸۰۰ سالگی چارتر بزرگ حقوقی انگلستان موسوم به میگناکارتا، نعیم سلیمی).

نتیجه‌گیری:

* - دولت و قانون آنطوری که در " قانون " و " جمهوریت " افلاطون ، " منشأ خانواده ، مالکیت خصوصی و دولت " فریدریک انگلس فیلسوف اواخر قرن ۱۹ المانی و همچنان کارل مارکس اقتصاد دان ، دانشمند سیاست و نظریه پرداز شهیر دیگری از عین کشور که مقارن با عصر و زمان انگلس زندگی می نمود و دیگران مشاهده نمودیم ، از آوان زندگی بشری در دوران شیرخوارگی تاریخ بشر وجود نداشته است که بعداً با پیدایش مالکیت خصوصی توأم با ایجاد مناسبات دودمانی ، طایفه ها و قبایل در نتیجه تراکم تولید اضافی به طور تدریجی عرض اندام نمود ؛

* - دولت های اولیه آنچنانی که امروز مشاهده می نمایم با تفکیک قوای ثلاثه به معنای امروزی آن تعریف و مشخص نمی شدند و بیشتر بر مبنای استثمار و بهره کشی انسان از انسان بدون هیچ گونه پوشش قانونی عمل می نمودند ؛

* - اولین گامها به سوی محدود ساختن صلاحیت طبقات حاکم برده داری با تدوین قانون اساسی سولن آتئی مینی بر تخفیف و بخشایش قروض طبقات محروم در جامعه برده داری یونان باستان برداشته شد که نخستین گام به سوی یک انقلاب فکری سیاسی در تاریخ بشر پنداشته می شود ؛

* - دولت با تفکیک قوای ثلاثه مقننه ، قضائیه و اجرائیه دستاورد و فتوحات نظام سرمایه داری در طی قرون ۱۷ - ۱۸ بوده که ظاهراً با تمثیل چهره بیطرف و مستقل مافوق جامعه همان مأموریت سرکوب ، اختناق و استبداد را با روکشی به نام قانون انجام می دهد ؛

* - دولتهای معاصر امروزی دارای کرکتر دوگانه مهربان و زشت اند که زشت بودن سرشت اساسی آنها را تشکیل می دهد که نمونه مثالهای آن چه در گذشته و همچنان حالت کنونی در جهان و افغانستان وجود دارند که در اینجا گنجایشی برای آن وجود ندارد ؛

* - این که در آینده زندگی انسانی ما در چگونه ساختار اجتماعی زندگی خواهیم نمود ، هنوز دقیقاً نمی توان چیزی را پیشبینی نمود ؛ ولی به همه حال همانگونه که در دوران اولیه زندگی بشر از دولت و قانون خبری نبود و جامعه انسانی به صورت خودگردان ساده و اولیه در تعاون و همکاری اداره می شد ، احتمال آن وجود دارد تا در آینده نیز انسانها زندگی خود را در یک چنین فضائی ، منتها آگاهانه و خردمندانه با در دست داشتن دانش و تکنالوژی پیشرفته به جلو سوق دهند و شاید که به چنین ساختاری که در عین حال خود یک بی ساختاری بیش نخواهد بود بتوانیم مقوله ای را به نام " جامعه خودگردان هوشمند " به کار بریم .

پایان

جمعه - ۲۳ حمل ۱۳۹۸

دیدگاه شما.....